

بررسی تطبیقی واحدهای زبانی «وصف فعل و صفت» در عربی با «قید» در فارسی و انگلیسی^{۱*}

محمد شگری^۲

دکتر علی نظری^۳

دکتر سید محمود میرزایی الحسینی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

چکیده

این پژوهش، بر آن است تا ساختار واحدهای زبانی توصیف کننده فعل و صفت در زبان عربی، را با آنچه در زبان‌های فارسی و انگلیسی «قید» نامیده می‌شود، مقایسه کند. بررسی تطبیقی این ساختارها، برای پاسخ به این پرسش بود که آیا اصولاً می‌توان نقشی را که عموماً قید نامیده می‌شود، در زبان عربی نیز بازیابی نمود. همچنین، آیا می‌توان بر اساس شباهت ساختارهای قیدی، میان عربی از یک سو و فارسی و انگلیسی از سوی دیگر تعادلی ایجاد کرد که به شناسایی بهتر نقش قید در زبان عربی منجر شود. به این منظور، از شیوه دستور سنتی، که

^۱ مقاله حاضر بر گرفته از رساله دکتری محمد شگری، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان است.

^۲ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.16729.1395

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان؛ shokri.mo@fh.lu.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عرب، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان (نویسنده

مسئول)؛ nazari.a@lu.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عرب، دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان؛

mirzaei.m@lu.ac.ir

عموماً مبتنی بر اعراب پایانی واژه‌ها است و واحد دستوری را «واژه» می‌داند، صرف‌نظر شد. برین اساس، سازه‌هایی، مبنای تحلیل قرار گرفت که در آن نقش ظاهر می‌شوند. در این تحلیل، از دستاوردهای دستور زایشی-گشتاری بهره گرفته شد و از استدلال‌های نحوی مانند همپایگی، جانسینی و جابه‌جایی استفاده گردید. به این صورت که ابتدا یک نوع ساختاری قید با مثال‌هایی از انگلیسی و فارسی معرفی شدند. سپس، بررسی شد که این ساختار چگونه در عربی ظهور می‌یابد. در فارسی و انگلیسی علاوه بر واژه‌های قیدی، سازه‌هایی مانند «گروه حرف اضافه‌ای»، «گروه اسمی»، «گروه صفتی» و «جمله‌واره قیدی» می‌توانند در نقش نحوی قید ظاهر شوند. در پایان، یافته‌های پژوهش نشان داد که همین سازه‌ها در عربی نیز یافت می‌شوند، اما عموماً با نام‌های دیگر معرفی شده‌اند. همچنین، یک ساختار ویژه قیدی معرفی شد که در زبان‌های انگلیسی و فارسی نمونه‌ای ندارد. این ساختار با نام «گروه قیدی» معرفی شد.

واژه‌های کلیدی: قید، گروه حرف اضافه‌ای، جزء قیدی، جمله‌واره قیدی، دستور صورت‌نگار.

۱. مقدمه

در بررسی زبان عربی و آموزش آن و در دستور سنتی عربی، نخست، مقوله یا نقشی به نام «قید» در نظر نگرفته شده‌است. دوم آنکه، هر جا که به معرفی یک نقش در زبان پرداخته شده، به منظور شناسایی و دسته‌بندی هر نقش، اولویت را بر «اعراب» آن نقش قرار گرفته‌است. در واقع، بررسی ساختار ممکن برای آن نقش در اولویت‌های پسین قرار گرفته‌است. هر چند با توجه به تعریفی که از قید ارائه می‌شود، می‌توان گفت که این نقش در کتاب‌های دستوری، اغلب میان نقش‌های گوناگونی مانند مفعول فیه، حال، مفعول مطلق و موارد مشابه پراکنده شده‌است. در این مقاله، کوشیده‌ایم به طور کلی از دیدگاه ساخت‌گرا و به ویژه دستور زایشی-گشتاری به بررسی این مقوله زبان عربی بپردازیم. هر چند پیش از آن، باید اشاره‌ای کنیم به تلاش‌هایی که پیش‌تر در این راستا انجام گرفته‌است.

۱.۲. پیشینه پژوهش

هر چند تا اندازه‌ای نامعمول است که از واژه تخصصی «قید» در زبان عربی سخن بگوییم، اما از جمله نخستین افرادی نیستیم که به این واژه تخصصی اشاره می‌کنیم. نخستین بار آذرتاش

(Azarnoush, 2016a)، در کتاب «آموزش زبان عربی» و سپس در مقاله «قید در دستور زبان عربی»، به این نکته اشاره کرده است که «در نحو عربی، مبحثی به نام قید وجود ندارد» (Azarnoush, 1988, p. 107). وی بیان کرده است که پیش از او، برخی خاورشناسان آنچه در دستور زبان عربی را مشابه با قید در زبان خود یافته‌اند، را قید نامیده‌اند (همان). او در پژوهش خود توصیف‌های خاورشناس‌هایی مانند رایت^۱، بلاشر^۲، وهر^۳ و هانری فلیش^۴ را درباره قید در زبان عربی بیان کرده است. وی پس از مقایسه این توصیف‌ها با یکدیگر، تقسیم‌بندی و توجیه نحوی خود را در پیوند با ساخت‌های قیدی زبان عربی ارائه کرده است. این توصیف و دسته‌بندی قید، مناسب‌ترین و کامل‌ترین توصیفی بود که در آن زمان و حتی تا امروز، در ارتباط با قیدهای زبان عربی بیان شده بود. با این وجود، آذرنوش (Azarnoush, 1988; 2016a) همانند دستورنویسان گذشته، «واحد زبانی» برای توصیف قیدهای زبان عربی را «واژه» گرفته است و به سازه‌های فراتر از واژه توجه نکرده است.

حدود سی سال پس از انتشار مقاله آذرنوش، اسماعیلی طاهری (Esmaili Taheri, 2016) «تکمله‌ای بر مقاله قید آذرنوش» می‌نویسد و یک گام فراتر می‌رود. وی با تأیید و پذیرفتن توصیف آذرنوش بیان کرده است که قید در زبان عربی، علاوه بر آن ساختار «مفرد و منصوبی»، که آذرنوش به آن اشاره کرده بود، یک ساختار «مرکب و مجرور به حرف جر» نیز دارد (Esmaili Taheri, 2016, p. 5). وی در مقاله خود هشت علت دستورنویسان قدیم و زبان‌پژوهان معاصر را بر می‌شمرده و بیان کرده است که می‌توان به ساخت‌های قید در زبان عربی قالب «مجرور به حرف جر» را نیز افزود (Esmaili Taheri, 2016, p. 13). با اندکی سهل‌گیری می‌توان بیان کرد که وی از سطح واژه فراتر رفته و سازه «گروه حرف اضافه‌ای» را به عنوان یکی از ساخت‌های قید معرفی کرده است.

صرف نظر از مقاله‌های فارسی مورد اشاره، در همان سال‌هایی که مقاله آذرنوش در حال انتشار بود، برخی زبان‌شناسان دنیای عرب در این اندیشه بودند که دست از توصیف معنایی قید بردارند. آن‌ها بر آن بودند تا انواع قید را از جنبه صوری و ساختاری توصیف کنند. یکی از این زبان‌شناسان عبدالقادر فاسی فهری (Fassi Fehri, 1998) بود. او می‌نویسد «با اینکه ادبیات زایشی در خصوص مقوله قید در بیشتر زبان‌ها (به ویژه زبان‌های ژرمنی و رومانی) سخن بسیار دارد،

¹ W. Wright

² R. Blachère

³ H. Wehr

⁴ H. Fleisch

ساختارهای قیدی^۱ زبان عربی از هیچ توصیف جدیدی، حتی در حد مقدماتی، برخوردار نشده‌اند» (Fassi Fehri, 1998, p. 111). این زبان‌شناس که همواره در آثارش متأثر از مکتب صورت‌گرای زایشی-گشتاری بوده است (Hajizadeh, 2009, p. 319)، برای نخستین بار (Fassi Fehri, 1998) به توصیف و دسته‌بندی «ظروف» زبان عربی بر اساس شکل ظاهری آن‌ها می‌پردازد. وی دسته‌بندی ارائه می‌دهد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱.۳. بیان مسئله

یا وجود اینکه امروزه دستورهای توصیفی به ویژه ساخت‌گرا، برای ساده کردن بررسی و آموزش زبان و ترجمه به خدمت گرفته شده‌اند، اما هنوز نگاه و دستور عربی غالب در ایران همان دستور تجویزی مبتنی بر اعراب است. الگویی که دستورنویس‌های قدیم برای دستور زبان عربی ترسیم کرده‌اند، همگی مبتنی بر صورت نبوده‌است، بلکه مبنا و هدف این علم بر توجیه «اعراب» واژه‌ها قرار گرفته‌است. به گونه‌ای که علم نحو را با نام «علم الاعراب» نیز شناخته‌اند (Mostafa, 1992, p. 1). این امر سبب شده‌است که در تحلیل دستوری متن‌ها به صورت خطی و واژه‌به‌واژه پیش روند. همچنین سازه‌های دستوری را ابتدا بر اساس اعراب و سپس بر اساس معنا و یا ساختار دسته‌بندی کنند. از همین رو است که کتاب‌های دستوری، اغلب بر اساس «مرفوعات، منصوبات و مجرورات» بخش‌بندی شده‌اند. این دیدگاه چنان محکم و استوار بنا نهاده شد که قرن‌هاست پابرجای مانده‌است و به عنوان تنها روش به‌جا خود را تحمیل کرده‌است. به گونه‌ای که هر دیدگاه مخالف یا متفاوتی راه به جایی نمی‌برد و پژواک وار خاموش می‌شود. یکی از افرادی که مدتی کوشید به این نگرش خرده بگیرد، نگارنده «إحياء النحو» است. به باور ابراهیم مصطفی (Mostafa, 1992) یکی از خرده‌هایی که می‌توان به دستور مبتنی بر اعراب گرفت از این قرار است:

[در این دستور] اسلوب‌های نفی را به جای اینکه در یک موضع بررسی کنند آن را به تبع اعراب میان فصول مختلف پراکنده‌اند: «کیس» در کنار «کان» قرار گرفته و «ما و إن» و نیز «لا» در بابتی ملحق به «کان»، «غیر و إلا و کیس» در باب استثنا، «کن» در باب اعراب فعل مضارع و «کم و کمّا» در باب جزم فعل (Mostafa, 1992, p. 3 & 4).

وضعیت دیگر مقوله‌های دستوری نیز در کتاب‌های دستور زبان عربی همین گونه است. آنچه در این جا و در دستور زبان فارسی و انگلیسی به نام «قید» معرفی می‌شود، در دستور ساخت‌گرا به انواع «واژگانی، گروه اسمی، گروه حرف‌افزافه‌ای، جمله وابسته قیدی» و موارد مشابه دسته‌بندی

^۱ التراكيب الظرفية

می‌شود (Mishkātoddini, 2010, p. 207-210). همچنین مقوله «قید» در کتاب‌های دستور زبان عربی در پیوند با مقوله‌های «ظرف/ مفعول فیه»، «مفعول لّه»، «تمییز»، «حال» و حتی «جار و مجرور» و «ادوات شرط» قرار گرفته‌است و بخش چشمگیری از آن نیز هرگز در دستور سنتی توصیف نشده‌است. زیرا در این دستور به معنای واقعی «محلی از اعراب نداشته‌است» یا اعراب محلی می‌گرفته‌است.

از سوی دیگر، ساختارهای بزرگ‌تر از واژه نیز، در بررسی‌های نحوی زبان عربی، قربانی اعراب گشته‌اند. گروه حرف‌اضافه‌ای در عربی حتی نامش بر اساس اعراب رفته‌رفته به «جار و مجرور» تبدیل شده و بحث تعلق (وابستگی) آن بسیار کم‌رنگ مطرح شده‌است. همچنین گروه حرف‌اضافه‌ای در بسیاری از کتاب‌های دستوری به صورت کلی کنار گذاشته شده‌است. ساختار جمله‌های درونی (جمله‌های وابسته) نیز دچار همین وضع شده‌اند. در آثار محدودی که از ساختار جمله‌های درونی سخن به میان آمده‌است یا در بحث «جملاتی که محلی از اعراب دارند / ندارند» (Rajih, 1998, v. 4 ; Ibn Hisham, 1964, v. 2. p. 2) بیان شده‌اند. یا اینکه به شیوه مختصر در ارتباط با «صله موصول»، «جمله حالیه»، «ظروف مضاف به جمله» و موارد مشابه از آن‌ها یاد شده‌است. از این رو، ما در این پژوهش بر آنیم تا با مبنا قرار دادن دستور ساخت گرا، و به ویژه دستور زایشی-گشتاری، با روش تطبیقی، مقوله قید در زبان‌های فارسی و انگلیسی را با آنچه در عربی می‌توان مقابل آن قرار گیرد، بررسی کنیم.

بر این اساس، در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم. نخست، آیا اصولاً می‌توان نقشی را که در زبان‌های دیگر قید نامیده می‌شوند را در زبان عربی بازپاییم؟ دوم، آیا می‌توان بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختارهای قیدی، میان عربی از یک سو و فارسی و انگلیسی از سوی دیگر تعادلی ایجاد کرد که به شناسایی بهتر نقش قید در زبان عربی منجر شود؟ سوم، چگونه دسته‌بندی ساختاری می‌تواند معادل‌های ترجمه‌ای قیده‌های زبان عربی را توجیه کند؟ بر این مبنا، فرض نخست پژوهش این است که می‌توان مقوله‌های توصیف‌کننده‌های فعل، صفت و جمله در عربی را بر مبنای ساختار دسته‌بندی کرد. فرض دوم از این قرار است که دسته‌بندی ساختاری قید برای فراگیران فارسی‌زبان، که با ساختار قید در فارسی آشنایی دارند، آسان‌تر است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر در مرحله نخست پژوهشی تطبیقی است. در این مرحله به بررسی و تطبیق انواع ساختاری قید میان فارسی و انگلیسی از یک سو و زبان عربی معاصر از سوی دیگر خواهیم پرداخت. در این مرحله، نگارندگان نمونه‌ای از یک ساختار قیدی پذیرفته‌شده در دستور

ساخت گرا از زبان‌های فارسی و انگلیسی ارائه می‌دهند. سپس، نمونه‌ای از همان ساختار را که در همان نقش دستوری قرار گرفته‌است، بیان می‌شود. سپس، برای اثبات اینکه آن نقش مورد اشاره در عربی نقش قیدی است، از چند استدلال نحوی از قبیل همپایگی، جانشینی، قابلیت جابه‌جایی و موارد مشابه که مورد پذیرش زبان‌شناسان است، بهره گرفته می‌شود (Darzi, 2010).

۳. تعریف واژه‌های تخصصی

پیش از ورود به بدنه پژوهش، شایسته است برخی مفاهیم که کمتر شناخته شده هستند و یا ا تعریف‌های متفاوتی از آن‌ها ارائه شده‌است، مرور شوند تا توافقی بر سر این واژه‌های تخصصی ایجاد شود.

الف) دستور سنتی: هر جا که در این مقاله نام دستور سنتی به کار رفته‌است، منظور همان دستور تجویزی است که در کتاب‌های نحوی رایج است و به نام علم الاعراب نیز شناخته می‌شود.

ب) دستور ساخت گرا / صورت گرا: در این نوشتار، به طور کلی به دستوری توصیفی گفته می‌شود که زبان را بر اساس صورت و ساختمان دستوری آن توصیف می‌کند. در این معنا، دستور زایشی-گشتاری را به عنوان یکی از انواع دستور ساخت گرا مبنای توصیف‌های خود قرار داده‌ایم.

پ) قید: در این زمینه، تبیین دو مطلب ضرورت دارد. نخست آنکه باید به تمایز میان مقوله واژگانی (صرفی) «قید»، از یک سو و نقش نحوی «قید»، از سوی دیگر، اشاره کنیم. در واقع، همان‌گونه که «فاعل» بودن یک نقش نحوی است، واژه‌ای که در این نقش ظاهر می‌شود ممکن است از مقوله واژگانی «اسم» یا «صفت» یا «ضمیر» باشد. نقش «قیدی» نیز نباید با مقوله واژگانی «قید» اشتباه گرفته شود. در این میان، پژوهش حاضر در پی فهرست کردن سازه‌هایی است که در زبان عربی می‌توانند در «نقش قیدی» ظاهر شوند. دوم، تعریف قید به این معنا «نقشی است که معمولاً جمله‌ها، فعل‌ها و صفت‌ها و/یا قیده‌های دیگر را توصیف می‌کند» (Tabibzadeh, 2014, p. 62).

ت) جمله‌واره: هر گاه جمله‌ای خود بخشی از ساختار یک جمله بزرگ‌تر باشد، این جمله «جمله‌واره» نامیده می‌شود. جمله‌واره ممکن است جمله‌واره اصلی (پایه) یا وابسته (پیرو) باشد. همچنین جمله‌واره‌های وابسته گونه‌هایی دارند مانند جمله‌واره موصولی، قیدی، متممی و موارد مشابه (Gholamalizadeh, 2007, v. 10).

ث) همپایگی^۱: پیوستن مقوله‌ها یا جمله‌ها به یک‌دیگر را با واژه‌هایی مانند «و، یا، اما، لیکن»، همپایه‌سازی می‌نامند (Gholamalizadeh, 2007, p. 139). نکته بسیار مهم دانستن این قاعده است

¹ co-ordination

که رابطه همپایگی هنگامی بین دو یا چند سازه برقرار می‌شود که همه از یک مقوله باشند (Gholamalizadeh, 2007, p. 142).

ج) جانشینی^۱: دو عنصر یا سازه، اگر در صورت متفاوت باشند، اما کاربرد یکسانی داشته باشند و بتوان آن‌ها را جایگزین یکدیگر کرد، از نظر نقش هم یکسان هستند (Zandi Moghaddam, 2009). به بیان گستره‌تر:

هر زنجیره‌ای از تکواژها، هرچقدر طولانی باشد، اگر بتواند جانشین زنجیره کوتاه‌تری (حتی یک تکواژ) بشود، در این صورت آن زنجیره طولانی‌تر را باید گسترش^۲ زنجیره کوتاه‌تر دانست؛ وقتی دو زنجیره تکواژی نسبت به هم چنین وضعی داشته باشند، یعنی بتوانند به جای هم به کار روند، ناچار نقش دستوری آن‌ها نیز یکسان است و در نتیجه می‌توانند در یک طبقه قرار گیرند (Bateni, 2008, p. 102).

چ) قابلیت جابه‌جایی: گشتار جابه‌جایی قید را به عنوان یک سازه اختیاری می‌تواند در مرز سازه‌ها جابه‌جا کند، بی‌آنکه باعث بدساختی جمله شود. مانند:

۱. الف) با دقت علی پرسش‌ها را پاسخ داد.

ب) علی با دقت پرسش‌ها را پاسخ داد.

ج) علی پرسش‌ها را با دقت پاسخ داد.

د) علی پرسش‌ها را پاسخ داد با دقت.

۴. انواع قید

در کتاب‌های دستور زبان فارسی، قیدها را از دیدگاه‌های گوناگون دسته‌بندی می‌کنند. در برخی کتاب‌های دستور قدیم‌تر آن‌ها را به مختص و مشترک دسته‌بندی می‌کردند. سپس با توجه به کاربرد معنایی، قیدها را به گروه‌های گوناگونی مانند زمان، مکان، حالت، مقدار و موارد مشابه دسته‌بندی کردند. برخی نیز بر اساس ساختار صرفی قید، آن را به ساده، مرکب و مؤول گروه‌بندی کرده‌اند. در آثاری که پیرو مکتب‌های صورت‌گرا هستند، نیز دسته‌بندی گروه قیدی، گروه حرف اضافه‌ای، بند قیدی، گروه اسمی را ارائه داده‌اند.

۴.۱. قیدهای ذاتی

طیب‌زاده (Tabibzadeh, 2014) آن‌چه را که در کتاب‌های دستور قدیم‌تر قیدهای «مختص» و «مشترک» یا «متصرف» و «غیر متصرف» (Ghalayeyini, 2004, p. 441) نامیده می‌شد، با اندکی

¹ substitution

² expansion

گسترش به دو دسته قیدهای ذاتی و قیدهای غیر ذاتی تقسیم کرد تا همه ساختارهای ممکن قید را در بر گیرد. قیدهای ذاتی در این تقسیم‌بندی به قیدهایی گفته می‌شود که اساساً قید هستند و همواره در نقش قید یا هسته گروه قیدی ظاهر می‌شوند و در نقش دیگری به جز قید در جمله به کار نمی‌روند (Tabibzadeh, 2014, p. 117). نگارندگان از این نام‌گذاری استفاده کرده و در قالب این دسته‌بندی بررسی خواهند کرد که آیا در زبان عربی نیز چنین ساختارهایی با کارکرد مشابهی وجود دارد یا خیر.

۴.۱.۱. قید ذاتی ساده

نگارندگان این نام را در پیوند با واژه‌هایی به کار می‌برند که به معنای واقعی قید هستند و همواره به تنهایی در نقش دستوری قید ظاهر می‌شوند. در فارسی و انگلیسی این واژه‌ها به صورت ساده یا مشتق وجود دارند. مانند «زود» یا «به سرعت» در فارسی و «soon» و «rapidly» در انگلیسی. در عربی نیز می‌توان فهرستی از این واژه‌ها را به ترتیب زیر ارائه داد. مانند: الآن، أمس، غداً، قطاً، فقط، أيضاً، ثمَّ، هنا، هناكَ، هُنَاكَ، تَوَّأ، معاً، عادةً، حالاً، حالياً، بعدُ، قَبْلُ، بعدُ، تماماً، فعلاً، طبعاً، حقاً، جدّاً، کلاً و مواردی از این قبیل.

دستور سنتی بدون توجه به اینکه این قیدها در چه معنا و مفهومی به کار می‌روند، قید زمان باشند یا مکان و یا موارد مشابه، آن‌ها را جزء ظروف مکان، زمان، یا تأکیدکننده‌های فعل (مفعول مطلق) معرفی کرده‌است. بنابراین دستور سنتی، فقط در نام‌گذاری، با دیدگاه نگارندگان تفاوت دارد.

۲. سابقی هُنَا لِأَرَأَيْتَ الْمَكَانَ (Zohairy, 2008, p. 405).

۳. لَمْ تَخْرُجْ شَيْمَاءُ مِنْ غُرْفَتِهَا بَعْدُ.

۴.۱.۲. گروه قیدی

در دستور سنتی، ظرف‌هایی هستند که با نام «ظرف مضاف به اسم»^۱ شناخته می‌شوند. مانند «تحت» در «تحت الشجرة» (Zohairy, 2008, p. 490). فراهیدی (Farāhidi, 2007) این واژگان را «حروفی که ظرف هستند» معرفی می‌کند (Farāhidi, 2007, p. 446). برخی از زبان‌شناسان نوین، مانند بلاشر، به سبب ظهور این قیدها بر سر اسم مجرور، آن‌ها را نوعی حرف اضافه به شمار آورده‌اند (Azarnoush, 1988, p. 112). با این وجود، آذرنوش در مقاله خود کوشیده‌اند که این

¹ marginal preposition

«کلمات را که عموماً حرف اضافه خوانده‌اند به جرگه قیدها» بازآورند (Azarnoush, 1988, p. 119-122).

به باور نگارندگان، این واژه‌ها به تنهایی قید به شمار نمی‌آیند، بلکه به‌عنوان هسته یک گروه قیدی همیشه بر سر یک گروه اسمی ظاهر می‌شوند. در واقع، کل گروه متشکل از «هسته قیدی + گروه اسمی» یک گروه قیدی را تشکیل می‌دهد. تأیید این ادعا را در دستور سنتی می‌توان از این قاعده دریافت کرد که «إِنَّ الْمُضَافَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ صَارَا بِالْتَرَكِيبِ الْإِضَافِيِّ بِمَثَابَةِ الْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةِ». استدلال نگارندگان در مثال زیر آمده است:

۴. اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ أَثْنَاءَ الْجُلُوسِ (Zohairy, 2008, p. 7).

روشن است که قید یکی از عناصر اختیاری جمله است و می‌توان آن را حذف کرد. یا اینکه قید را در جمله جابه‌جا کرد و یا عنصر اختیاری دیگری را جانشین آن کرد. در صورتی که قید این جمله «أثناء» باشد، با استفاده از آزمون‌های زیر باید جمله‌ای دستوری تولید گردد:

۵. الف) * اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ الْجُلُوسِ (حذف).

ب) * أَثْنَاءَ اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ الْجُلُوسِ (جابجایی).

ج) * اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ الْآنَ الْجُلُوسِ (جانشینی).

همان‌گونه مشاهده می‌شود، هر سه حالت منجر به تولید جمله‌های غیردستوری شد. هر چند اگر زنجیره «أثناء الجلوس» را یک واحد در نظر بگیریم و این سه گشتار را بر آن بیازماییم، چنین جمله‌هایی به دست می‌آید:

۶. الف) اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ (حذف).

ب) أَثْنَاءَ الْجُلُوسِ اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ (جابجایی).

ج) اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ الْآنَ (جانشینی).

در هر سه حالت جمله‌های دستوری به دست آمد؛ حتی آزمایش «همپایگی» نیز تأییدکننده این فرضیه است:

۷. اربطُ حَزَامَ الْمَقْعَدِ أَثْنَاءَ الْجُلُوسِ و فوراً.

همپایگی در عربی به سه صورت کلمه‌ای، گروهی و جمله‌واره‌ای امکان‌پذیر است (Gaemi & Saedanvar, 2015, p. 75). در این جا مشاهده می‌شود که حرف ربط، قید «فوراً» را با کل گروه «أثناء الجلوس» همپایه کرده است و نه «أثناء» یا «الجلوس» را به تنهایی. در نتیجه، می‌توان تمامی واژه‌هایی که در دستور سنتی ظرف مضاف به اسم نامیده می‌شوند، به همراه گروه اسمی پس از آن‌ها، به‌عنوان یک سازه با نام «گروه قیدی» معرفی کرد. آذرنوش (Azarnoush, 2014)

نیز در دو جایگاه، این دیدگاه نگارندگان را تأیید می‌کند. نخست اینکه در فرهنگ عربی-فارسی خود که اغلب در هر جا به یکی از این واژه‌ها می‌رسد. دوم آنکه، در جایی که این واژه‌ها، همچون حروف اضافه عمل می‌کنند و بر سر یک گروه اسمی ظاهر می‌شوند و اسم بعد از خود را مجرور می‌کنند. او در این زمینه پاره گفته «در مقام حرف اضافه» یا (أثناء وَقِبَالَة) را در پرانتز مقابل این واژه‌ها قرار داده‌است (Azarnoush, 2014). همچنین وی در مقاله «قید» بیان می‌کند که «این کلمات هنگام ترکیب با انواع مختلف اسم چیزی جز **گروه‌های قیدی** به وجود نمی‌آورد، اما بار اعرابی آن ترکیب قیدی را همین کلمات به دوش می‌کشند» (Azarnoush, 1988, p. 122).

به باور نگارندگان، تا زمانی که نتوان نام بهتری برای این «هسته»‌های گروه قیدی یافت، آن‌ها را «ادات قیدی»^۱ می‌نامیم و در زیر فهرستی از این ادوات قیدی ارائه می‌دهیم: إِبَانٌ، إِثْرٌ، أَثْنَاءٌ، إِزَاءٌ، بَعْدٌ، بُعِيدٌ، بَيْنٌ، تِجَاهٌ، تَلْقَاءٌ، تَلْوٌ، حَسَبٌ، حَوَالِيٌ، حَوْلٌ، حِيَالٌ، خِلَالٌ، دُونَ، ذَاتٌ، رَعْمٌ، زُهَاءٌ، سَوِيٌّ، شَطْرٌ، صَوْبٌ، صُنْدٌ، ضَمْنٌ، طَوَالٌ، عَبْرٌ، عَقَبٌ، عَقِيْبٌ، عِنْدٌ، فَوْقٌ، قِبَالَةٌ، قُبَيْلٌ، قُرَابَةٌ، قَرِيْنٌ، قَيْدٌ، لَدُنْ، لَدَى، لِقَاءٌ، مِثْلٌ، مُنْدٌ، مُنْدٌ، مَعَ، نَحْوٌ، نُصَبٌ، نَظِيْرٌ، وَحْدٌ، وَ (معیه)، وَسَطٌ، وَفَقٌ، و موارد مشابه. فراهیدی (Farāhidi, 2007) «علی» را نیز از این دسته واژه‌ها می‌داند، به این دلیل که حرف اضافه می‌تواند بر «علی» ظاهر شود و گفته می‌شود «مِنَ عَلِيٍّ» همان‌گونه که گفته می‌شود «مِنَ فَوْقِ» (Farāhidi, 2007: 446).

۴.۱.۳. جمله‌واره قیدی

جمله وابسته، جمله‌واره یا بند پیرو قیدی در فارسی جمله‌ای است که با یکی از حروف ربط قیدی به جمله اصلی (پایه) مربوط می‌شود و بیانگر یکی از مفاهیم قیدی است (Mishkātoodini, 2010, p. 210). حروف ربط، قیدی واژگانی مانند «به طوری که، وقتی که، چون، زیرا، بلکه، از آنجاکه» و موارد مشابه هستند (همان). این واژه‌ها، خود به تنهایی قید نیستند. این واژه‌ها به عنوان هسته یک «جمله قیدی» ظاهر می‌شوند و کل جمله‌واره متشکل از «هسته قیدی + جمله» به عنوان قیدی برای جمله‌واره اصلی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، از ترکیب «جمله‌واره قیدی + جمله‌واره اصلی» یک جمله مرکب ناهمپایه به دست می‌آید. مانند:

۸. وقتی که هواپیما فرود آمد، کابین تکان خورد. (وقتی که هواپیما فرود آمد» جمله‌واره قیدی است).

¹ marginal preposition

در زبان انگلیسی چنین ساختاری با نام «adverbial clause» شناخته می شود که همچون فارسی متشکل از یک «adverbial particle» و یک جمله است. مانند:

9. The workers left **after** management complained.

همین ساختار در زبان عربی نیز مشاهده می شود. در دستور سنتی، نوعی «ظرف» شناسایی شده است که «مضاف به جمله» نامیده می شود (Rajih, 1998, p. 233; Zohairy, 2008, p. 536)؛ یعنی در جمله ای مانند (۱۰) «عندما» را ظرف می شمارند و جمله «هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى الْأَرْضِ» را مضاف الیه آن در نظر می گیرند.

۱۰. عندما هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى الْأَرْضِ، ارْتَجَّتِ الْمَقْصُورَةُ. («عندما هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى الْأَرْضِ» جمله واره قیدی است).

وجه تفاوت این توصیف با توصیف دستور گشتاری، در این است که دستور جدید کل جمله واره «عندما هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى الْأَرْضِ» را یک سازه می شمارد که در این جا نقش قیدی با مفهوم زمانی را به عهده دارد. جمله پایه در نمونه (۱۰) «ارتجت المقصورة» است و تمامی جمله «عندما هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى الْأَرْضِ» متشکل از «حرف ربط قیدی + جمله» در رابطه دستوری قید (پیرو) است. شاید بتوان با ارجاع به قاعده «المضاف والمضاف إليه ككلمة واحدة» که در دستور سنتی مطرح است، این ادعا را پذیرفت. هر چند نگارندگان برای اثبات نقش قیدی این ساختار آزمون جانیشینی را در مورد آن اجرا می کنند و قیدهای دیگری را جانشین آن می کنند تا به ساخت های دستوری منجر شود:

۱۱. الف) عند الهبوط، ارْتَجَّتِ الْمَقْصُورَةُ.

ب) آنذاك، ارْتَجَّتِ الْمَقْصُورَةُ.

در جمله های ۰ مشاهده می شود که «گروه قیدی» و «قید» می توانند جانشین «جمله واره قیدی» ۰ شوند و به جمله های دستوری منجر گردد.

این توصیف نه فقط در مورد جمله واره های قیدی با مفهوم زمان، بلکه حتی مفاهیم قیدی دیگری چون مکان، سبب، شرط و موارد مشابه را نیز در بر می گیرد.

۱۲. اَبَقِ عَلَى سَمَاعَةِ الْأَذْنَ مَتَّصِلَةً بِالْهَاتِفِ حَيْثُ يَعْمَلُ سَلِكُ السَّمَاعَةِ كَهَوَائِي لِلزَّادِيُو (Zohairy, 2008, p. 140).

۱۳. ذَهَبَ أَبِي إِلَى السُّوقِ لِيَشْتَرِيَ الْخَضِرَاوَاتِ (Okkashah, 2011, p. 236).

۱۴. إِنِّي أَقِفُ حَيْثُ أَشَاءُ (Zohairy, 2008, p. 140).

۱۵. بَدَأَ التَّصْوِيرَ فَنَأَبَعًا لِلنَّحْتِ إِذْ كَانَ الْمَصْرِيُونَ يَلْوَنُونَ التَّمَاثِيلَ وَالتَّقْوِشَ (Jabboury, 2000, p. 176).

این سازه‌های قیدی، که در این جا مورد بحث قرار گرفته‌اند، با نام‌های متفاوتی شناخته شده‌اند. در دستور سنتی آن‌ها را اسم‌ها و ظروفی می‌دانند که جوازاً یا وجوباً به جمله مضاف می‌شوند (Ibn Hisham, 1964, v. 2 p. 468; Ibn Aqil, 2009, v. 3 p. 16). امروزه نیز برخی از زبان‌شناسان عرب، شاید به پیروی از دستور سنتی زبان انگلیسی، آن‌ها را حروف ربط^۱ در نظر گرفته‌اند (Zohairy, 2008, p. 536). در زبان فارسی نیز نام‌ها یک‌دست نبوده‌است، از جمله «پیوند^۲»، «حروف ربط قیدی^۳» و «حرف ربط وابسته‌ساز». هر چند نگارندگان از این نام‌گذاری‌ها پرهیز کرده و بر این باورند که این واژگان با حرف ربط ماهیت متفاوتی دارند، نام «اجزاء قیدی^۴» را به کار خواهیم برد. با این نام می‌توان میان آن‌ها و حروف از یک سو و قید و ادوات قیدی از سوی دیگر تمایز گذاشت. فهرستی از «اجزاء قیدی» را می‌توان این‌گونه ارائه داد: إذما، مادام، ریشما، بعدما، کَلَمَا، مَتَى ما، وَقْتَمَا، مَتَى، أَيْانَ، لَمَّا (+ ماضی)، عِنْدَمَا، حِينَما، رِشْمَا، وَ (حالیه)، بَيْنَمَا، بَيْنَا، مِنْ حَيْثُ، بِحَيْثُ (إِنَّ)، حَيْثُ (أَنْ)، بَمَا، فِيمَا، كَيْ، كَيْ مَ / كَيْمَا، لِكَيْ، لِأَنَّ، لِ- (+ مضارع منصوب)، حَتَّى (+ مضارع منصوب)، حِينَ، مُنْذُ، مُنْذُ، كَمَا، كَيْفَمَا، كَأَنَّ، كَأَنَّما، أَلَا، كَيْلَا، لِنَلَا، لِكَيْلَا، حَتَّى لا، بِمُجَرَّدِ ما، حَالَمَا، ما أَنْ... حَتَّى...، ما كَادَ... حَتَّى...، لَمْ يَكُنْ... حَتَّى...

نکته قابل توجه این است که تقریباً تمامی این اجزاء قیدی در زبان فارسی به صورت ترکیب‌هایی با «که» قیدی ظاهر می‌شوند. دانستن این امر و شناخت این اجزاء قیدی و نحوه بازنمایی آن‌ها دو نتیجه کارآمد در پی خواهد داشت. نخست اینکه، فرضیه پژوهش را در مورد اینکه ترکیباتی که با این تکواژهای دستوری ساخته می‌شود نقش دستوری قید دارد. دوم آنکه مشکلات دانشجویان فارسی‌زبان در فراگیری و ترجمه انواع «که» قیدی، که زرکوب و همکاران (2014) مطرح کرده‌اند، با شناخت این تکواژها تا اندازه‌ای از بین می‌رود (Zarkoub et al., 2014).

۲.۴. قیدهای غیر ذاتی

قیدهای غیر ذاتی، بر پایه تعریف و دسته‌بندی طیب‌زاده (Tabibzadeh, 2014)، قیدهایی هستند که دارای صورت گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای یا گروه صفتی هستند، اما در نقش قید ظاهر می‌شوند (Tabibzadeh, 2014, p. 117). بر پایه این تعریف، قیدهای غیر ذاتی از جنس مقوله واژگانی قید نیستند. در واقع، آن‌ها از مقوله‌های دیگری هستند که در جایگاه و نقش دستوری

¹ marginal subordinating conjunctions

² (Gholamalizadeh, 2007, p. 166)

³ (Mishkāt-od-dini, 2010, p. 210)

⁴ adverbial particles

قیدی ظاهر شده‌اند و یا به بیان دیگر جانشین قید گشته‌اند. در ادامه، عناصر و سازه‌هایی که در زبان فارسی و عربی می‌توانند نقش دستوری قید بپذیرند، را دسته‌بندی خواهیم کرد.

۴.۲.۱. صفت یا گروه صفتی به‌عنوان قید

به رشته‌ای از واژه‌ها که به صورت گروه با هسته صفت به کار می‌رود، گروه صفتی گفته می‌شود (Mishkātoḍḍini, 2010, p. 183). وابسته‌های صفت عناصر اجباری گروه صفتی نیستند. بنابراین، گروه صفتی ممکن است به صورت یک صفت تنها نیز ظاهر شود (همان). مانند: زیبا، بسیار زیبا، زیباتر از ماه سه گروه با هسته صفتی هستند. هر سه گروه می‌توانند در جایگاه قید ظاهر شوند:

۱۶. علی زیبا می‌نویسد.

۱۷. آن پرنده بسیار زیبا می‌خواند.

۱۸. آن یار زیباتر از ماه ظاهر شد.

در انگلیسی نیز صفت‌ها می‌توانند در نقش قید ظاهر شوند. مانند:

19. She plays piano so good.

این کارکرد صفت را در زبان عربی هم می‌توان مشاهده کرد. مانند:

۲۰. اذهب إلى المَحَطَّةِ سَرِيعاً.

۲۱. أعرِفَ الجوابَ جِيداً.

۲۲. رأيتُ البابَ مَفْتُوحاً (نک «صفت قیدی» در (Azarnoush, 1988, p. 126).

۲۳. وَقَفْتُ طَوِيلًا مِنَ الوَقتِ (Ghalayeini, 2004, p. 444).

۲۴. خَرَجَ إِلَيْهِمْ حَامِلًا مَعَهُ سَيْفًا مَهْنَدًا (Azarnoush, 1988, p. 125).

۲۵. أقبَلَ النَّاجِحُ [مُشرقَ الوَجْهِ] «مشرق الوجه» صفت مرکب در نقش قید حالت. برای شرح

مبحث صفت مرکب مراجعه شود به: (Shokri and Mirzaei al-Hosaini, 2017).

ساختار همگی این قیده‌ها، که دستور سنتی آن‌ها را در نقش‌های «حال»، «مفعول مطلق»، «ظرف» و موارد مشابه معرفی می‌کند، گروه صفتی است. از این رو نگارندگان «گروه صفتی» را به‌عنوان یکی از ساختارهای قید در زبان عربی معرفی کرده‌اند.

۴.۲.۲. گروه اسمی به‌عنوان قید

آنچه در نقش دستوری قید ظاهر می‌شود، گاه به صورت گروه اسمی نیز مشاهده می‌شود. مانند:

۲۶. سال گذشته، باران خوبی بارید.

۲۷. علی سرعت می‌رود.

«سال گذشته» در ۰ و «سرعت» در ۰ گروه اسمی هستند که در نقش دستوری قید ظاهر شده‌اند. نمونه چنین کاربردی از گروه‌های اسمی را در زبان عربی می‌توان مشاهده کرد:

۲۸. هَذِهِ السَّنَةُ سَنَدُهْبُ لَزِيَارَةِ جَدَّتِي.

۲۹. تَبَيَّنَ بِأَنَّهُ سَيَطَهَّرُ الْمُذْنَبُ مُجَدِّدًا عَشِيَةَ الْمِيلَادِ (Jabboury et al., 2000, p. 170).

۳۰. تَحَسَّنَ الْمِذْيَاعُ صَوْتًا.

۳۱. كَانَ يَلَهْتُ لَهْتَ الْحِصَانِ.

۳۲. تَنَاوَلَتْ فَاطِمَةُ الْحُبُوبَ خَشِيَةَ الزُّكَامِ.

همان گونه که مشاهده می‌شود، در تمامی این نمونه‌ها، آنچه در نقش قید ظاهر شده‌است، از جنبه ساختاری «گروه اسمی» شمرده می‌شود. این در حالی است که به سبب اهمیت برخی از ساختارهای درونی این نمونه‌ها، این گونه را به سه گونه تقسیم کرده‌ایم:

الف) قیدواره‌ها: این دسته از قیدهای غیر ذاتی گاه با «adverbs» و گاه با «adverbials» در زبان انگلیسی هم‌پوشانی دارند (Fassi Fehri, 1998, p. 112) و در فارسی می‌توان آن‌ها را «قیدواره» نامید. این قیدها از جنبه ساختاری در رو ساخت جمله عموماً به صورت گروه اسمی ظاهر می‌شوند، اما در زیر ساخت با حرف اضافه‌ای همراه هستند که متضمن معنای زمان است. نمونه این نوع قید در انگلیسی «yesterday» و «that day» است. در فارسی نیز گروه اسمی ممکن است در جمله با رابطه دستوری قید ظاهر شود (Mishkātoddini, 2010, p. 209)؛ در چنین حالتی کل گروه اسمی (با وابسته‌های پیشین و پسین آن) را باید قید در نظر گرفت. مانند:

۳۳. حمید یک ساعت منتظر دوستش ماند.

۳۴. سال گذشته باران خوبی بارید.

۳۵. لعبتُ كرة القدم ساعةً. (گروه اسمی متشکل از هسته)

۳۶. الأسبوع الماضي، انتهت دراستي. (گروه اسمی متشکل از هسته + وابسته پسین)

۳۷. درست كل اللیل. (گروه اسمی متشکل از وابسته پیشین + هسته)

۳۸. لَبِثْنَا فِي السَّفَرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. (گروه اسمی متشکل از وابسته پیشین + هسته)

باید اشاره نمود که پذیرش این قاعده، مشکل «نائب ظرف» در دستور سنتی را نیز از بین می‌برد.

ب) اسم به عنوان قید: در عربی، گاه هسته اسمی که در نقش قید فعل ظاهر شده‌است، در زیر ساخت جمله یکی از نقش‌های ویژه «گروه اسمی» مانند فاعل، مفعول، مبتدا یا گروه اسمی وابسته به حرف اضافه را داشته‌است:

۳۹. تَحَسَّنَ الْمِذْيَاعُ صَوْتًا ← تَحَسَّنَ صَوْتُ الْمِذْيَاعِ.

۴۰. غَرَسْتُ الْأَرْضَ شَجَرًا ← غَرَسْتُ شَجَرًا فِي الْأَرْضِ.

۴۱. اللَّهُ عَظِيمٌ قُدْرَةٌ ← قُدْرَةُ اللَّهِ عَظِيمَةٌ.

۴۲. طَرَحَهُ أَرْضًا ← طَرَحَهُ عَلَى الْأَرْضِ (Rajih, 1998, p. 231).

گاه این نوع قید وابسته درونی گروه صفتی است. مانند:

۴۳. أَكْثَرُ عِلْمًا ← أَعْلَمُ

ج) مصدر به عنوان قید: آذرنوش (Azarnoush, 1988) این نوع قید را با نام‌هایی مانند «متمم مفعولی درونی»، «قید مصدری» و در نهایت «مفعول مطلق» ارائه می‌کند. وی این ساختار را ویژه زبان عربی معرفی می‌کند، به گونه‌ای که نام‌گذاری آن در زبان‌های بیگانه دشوار می‌شود (Azarnoush, 1988, p. 129). آن‌چه در این جا مورد نظر نگارندگان است، می‌تواند همان باشد که دستور سنتی آن را «مفعول مطلق» و «مفعول له» نامیده‌اند. از آن‌جایی که این نوع قید با ساختار «گروه اسمی» است، می‌تواند به تنهایی یا با وابسته‌های پسین یا پیشین همراه باشد. در دستور سنتی، بسته به اینکه هسته مصدری با فعل جمله هم‌ریشه باشد یا نه و اینکه وابسته داشته باشد یا نه، نام‌های متفاوتی برای آن برگزیده‌اند. به باور نگارندگان، از جنبه صوری، این نوع قید گروهی اسمی است که هسته آن مصدر است. گاهی هسته مصدری به تنهایی می‌آید. مانند:

۴۴. إِنِّي وَأَسْرَتِي سَمَوْتُ جُوعًا إِذَا لَمْ تُدْرِكْنَا رَحْمَتَهُ (Jabboury et al., 2000, p. 91).

۴۵. سَأَقُودُ السِّيَارَةَ إِلَى الْحَفْلَةِ قِيَادَةً.

۴۶. صِرَاحَةً، الْآنَ انْتَهَى كُلُّ شَيْءٍ (Fassi Fehri, 1998, p. 120).

۴۷. احتجاجاً دون شك يضرب العمال غداً (Fassi Fehri, 1998, p. 120).

گاهی هسته مصدری با وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه می‌آید:

۴۸. كَانَ يَلْهَثُ لَهْثَ الْحِصَانِ.

۴۹. ابْتَسَمَ الْمُعَلِّمُ ابْتِسَامَةَ الْأَبِ الْحَنُونِ.

۵۰. يَعِيشُ الْبِخِيلُ عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ. (Mirzaei al-Hosaini, 2010, p. 76).

۵۱. تَنَاوَلَتْ فَاطِمَةُ الْحُبُوبَ حَشِيَّةَ الزُّكَّامِ.

گاهی نیز هسته مصدری با وابسته پسین از نوع صفت می‌آید:

۵۲. ضَرَبَهُ ضَرْبًا خَفِيفًا. (Azarnoush, 1988, p. 130)

۵۳. نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرًا دَلَّ عَلَى أَنَّهُ يَرِيدُهُ (Azarnoush, 1988, p. 130)

یا اینکه وابسته پسین هسته از نوع متمم حرف اضافه‌ای باشد:

۵۴. بَكَى خَوْفًا مِنَ اللَّهِ. (Azarnoush, 1988, p. 128)

۴.۲.۳. گروه حرف اضافه‌ای به‌عنوان قید

در انگلیسی و فارسی بحثی بر سر این نیست که ساختاری با نام «گروه حرف اضافه‌ای» یا «prepositional phrase» وجود دارد که نقش قیدی به خود می‌گیرد. مانند:

55. My mother called me with a loud angry voice.

۵۶. مادرم مرا با صدای خشم آگین بلندی صدا زد.

در عربی، معرفی چنین ساختاری ممکن است، نیاز به تفصیل داشته باشد. «حروف اضافه» نامی است که در سنت مطالعات نحوی عربی، به حروفی گفته می‌شد که بعدها، بر اساس عمل اعرابی آنها عموماً به نام «حروف جر» شناخته شده‌اند (Zamakhshari, 1993, p. 379). حروف اضافه/جر، برخلاف دیدگاه رایج کتاب‌های نحو، نه بر سر اسم بلکه بر سر «گروه اسمی» ظاهر می‌شوند و تشکیل گروه حرف اضافه‌ای می‌دهند. به بیان دیگر، ساختار گروه حرف اضافه‌ای به صورت «حرف اضافه + گروه اسمی» است (Mishkātoddini, 2010, p. 199). مانند:

۵۷. الف) [فی البیت]

ب) [فی ذلک البیت]

ج) [فی ذلک البیت الکبیر]

د) [فی ذلک البیت الکبیر الذی اشتراه أخی]

ساختار تمامی پاره گفته‌های «گروه حرف اضافه‌ای» است. فقط تفاوت در آنها این است که «گروه اسمی» شان گسترش داده شده‌است.

گروه حرف اضافه‌ای با روابط دستوری گوناگونی به کار می‌رود که همگی از نقش‌های وابسته و متمم هستند. به ویژه به عنوان متمم در درون گروه‌های اسمی، صفتی و فعلی و نیز قید یا متمم قیدی به کار می‌رود (Mishkātoddini, 2010, p. 199). این روابط در برخی کتاب‌های نحوی با نام «تعلق» شبه جمله/ جار و مجرور بیان شده‌است (Rajih, 1998, p. 355). مانند:

۵۸. الأَمینُ العامُ لمنظمة الأمم المتحدة (وابسته درونی گروه اسمی).

۵۹. أَجْمَلٌ مِنَ الْقَمَرِ (وابسته درونی گروه صفتی).

۶۰. كَذِبَ عَلَى النَّاسِ (وابسته درونی گروه فعلی).

۶۱. مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ («حتی المساء» گروه حرف اضافه‌ای متمم گروه قیدی).

از این جاست که ما به عنوان یکی از ساختارهای قید در زبان عربی «گروه حرف اضافه‌ای» را معرفی می‌کنیم. دست‌نویسان سنتی، تا اندازه‌ای به این سخن نزدیک شده‌اند. در مقاله آذرنوش (Azarnoush, 1988) کانتارینو، بلاشر و نیز خود آذرنوش تا حدی «حرف اضافه» را به‌عنوان یکی از انواع قید در زبان عربی معرفی کرده‌اند (Azarnoush, 1988, p. 119 - 122) و اسماعیلی

طاهری (Esmaili Taheri, 2016) در تکمیل مقاله «قید» آذرنوش نوشته است «جار و مجرور» را یکی از «قالب»‌های قید در زبان عربی به اثبات رسانده است (Esmaili Taheri, 2016). فاسی فهری (Fassi Fehri, 1998) نیز در تقسیم‌بندی خود دسته‌ای از قیده‌ها را «ظرفیات»^۱ نامیده است که به صورت گروه حرف‌اضافه‌ای ظاهر می‌شوند^۲ (Fassi Fehri, 1998, p. 122). آزمون «جانشینی» و «همپایگی» این ادعا را می‌تواند اثبات کند:

۶۲. الف) كَمْ تَصِلُ رِسَالَتِي بَعْدُ. ← ب) كَمْ تَصِلُ رِسَالَتِي فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.

۶۳. الف) كَانَ يَنْظُرُ نَظْرَ الزَّاهِدِينَ. ← ب) كَانَ يَنْظُرُ كَالزَّاهِدِينَ.

۶۴. الف) جَعَلْتُ الْكِتَابَ هُنَا. ← ب) جَعَلْتُ الْكِتَابَ فِي مَكَانِهِ.

۶۵. الف) أَكَلْتُ التُّفَّاحَةَ مُسْرِعًا. ← ب) أَكَلْتُ التُّفَّاحَةَ بِسُرْعَةٍ.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گروه حرف‌اضافه‌ای به راحتی در همان نقش دستوری قرار گرفت که در دستور سنتی به عنوان انواع «ظرف»، «حال» و «مفعول مطلق» معرفی شده‌اند و همگی کارکرد قیدی دارند.

آزمون همپایگی «گروه حرف‌اضافه‌ای» و «قید» در زبان عربی نیز اگر منجر به تولید جمله‌های دستوری شود، این فرضیه ثابت می‌شود که در زبان عربی «گروه حرف‌اضافه‌ای» نقش قیدی می‌پذیرد:

۶۶. صَرَخْتُ شَوْقًا وَمِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ.

۶۷. ذَهَبَ أَبِي إِلَى السُّوقِ مَبْكَرًا وَلِشِرَاءِ الْخَضِرَاوَاتِ.

۶۸. بَعْدَ وُصُولِي وَفِي الْيَوْمِ نَفْسِي حَلَّتْنِي أُخِي.

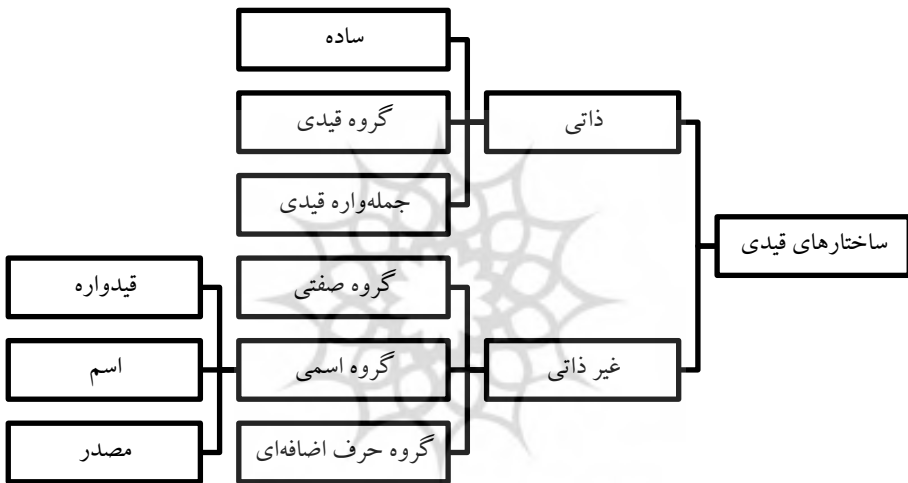
در ۰ و ۰ می‌بینیم که گروه حرف‌اضافه‌ای «مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ» با قید «شَوْقًا» همپایه شده است و جمله‌ای دستوری تولید شده است. در نمونه ۰ نیز قیدی با ساختار «گروه حرف‌اضافه‌ای» با قید دیگری با ساختار «گروه قیدی» همپایه شده است و جمله‌ای دستوری تولید شده است. این آزمون نیز نشان می‌دهد که گروه حرف‌اضافه‌ای همان‌گونه که در فارسی یکی از ساخت‌های قیدی است، در زبان عربی نیز می‌تواند نقش دستوری قید را بازی کند.

^۱ circumstances

^۲ فهری (Fassi Fehri, 1998) فقط آن چیزی را که خود «ظرفی المعیة» و «ظرفی الآلة» می‌نامد، در این گروه قرار می‌دهد. وی آن را در نمونه «أَكَلْتُ الرَّجُلُ الطَّعَامَ مَعَ صَدِيقِهِ بِالأَصَابِعِ» آورده است و گروه حرف‌اضافه‌ای‌های دیگر را در دسته «adverbs» قرار می‌دهد (Fassi Fehri, 1998, p. 113).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شد نگاهی را که قرن‌ها بر نحو عربی چیره بوده و مبتنی بر اعراب است که معنا و صورت را در مرتبه ثانوی اهمیت قرار می‌دهد، کنار گذاشته شود. به این منظور، به روشی تطبیقی ساختارهای قیدی زبان فارسی و انگلیسی را با ساختارهایی مقایسه شدند که در زبان عربی کارکرد قیدی دارند تا انواع قید زبان عربی را از دیدگاه ساختار دوباره دسته‌بندی کنیم. با این تغییر در نگرش توصیف، تازه‌ای از مقوله قید در زبان عربی ارائه دادیم که می‌توان به صورت مختصر در نمودار بیانی زیر نمایش داد:



شکل ۱: ساختارهای قیدی در زبان عربی

در این تقسیم‌بندی، و ارائه مثال‌هایی از هر دسته، مشاهده شد که آنچه در دستور سنتی با نام‌هایی مانند ظرف، حال، تمیز، مفعول له، مفعول مطلق و موارد مشابه نام‌گذاری شده‌اند، نخست همگی با نام قید شناخته می‌شدند. دوم، این قیدها از جنبه صوری به شکل‌های دیگری، جز آنچه در دستور سنتی معرفی شده‌است، نیز امکان ظهور دارند. از جمله در میان نمونه‌هایی که در این پژوهش آوردیم، مشاهده شد که قید مکان دست کم به پنج شکل از ساختارهای شش‌گانه قیدی در زبان عربی بازنمایی می‌شود. این قید به صورت قید ذاتی ساده در نمونه ۰؛ گروه قیدی نمونه ۰؛ جمله‌واره قیدی ۰؛ گروه حرف اضافه‌ای ۰ ب و در نمونه ۰ به صورت گروه اسمی ظهور یافته‌است. قید زمان نیز به تمامی صورت‌های شش‌گانه قید در زبان عربی بازنمایی می‌شود. قید حالت که در دستور سنتی به نام «حال» و به دو صورت «مفرد» و «جمله» معرفی شده‌است، در این جا در سه

ساختار گروه صفتی ۰ و ۰؛ جمله‌واره قیدی. **Error! Reference source not found.** و گروه حرف‌اضافه‌ای ۰ ارائه شد.

نمونه‌های آن‌چه را که دستور سنتی به نام «مفعول له» معرفی کرده‌است، در مثال‌هایی آورده شدند که به لحاظ معنایی خود بر دو نوع‌اند: یکی قید «سبب» و دیگری قید «منظور و غرض» (برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به Okkashah, 2011, p. 240). مثال «قید سبب» به صورت گروه اسمی مصدر در نمونه ۰ مشاهده می‌شوند، اما همین رابطه دستوری به صورت گروه حرف‌اضافه‌ای در نمونه ۰ برقرار است. همچنین، در میان فهرست «ادوات قیدی» و «اجزاء قیدی» نیز واژگانی مشاهده می‌شود که سازنده قید سبب هستند. از جمله لام سبب، لِأَنَّ، بسبب، بسببِ أَنْ، نَظَرًا لِنَظَرِ لِيَأَنَّ، نتیجه لِ نَتِيجَةً لِأَنَّ، بِفَضْلِ، بِفَضْلِ أَنْ و موارد مشابه (Okkashah, 2011, p. 259 & 260). هر چند گونه دیگری از مصدرهای مفعول له که «قید منظور و غرض» به صورت گروه اسمی مصدر نامیده می‌شوند، نیز به شکل گروه حرف‌اضافه‌ای ۰ و جمله‌واره قیدی ۰ و ۰ نیز قابل بازنویسی و جایگزینی است. برخی ادوات سازنده این قید مشتمل بر لام غرض، لِكِي، كِي، حَتَّى، مِنْ أَجْلِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ، بُعِيَةً، بُعِيَةً أَنْ و موارد مشابه هستند (Okkashah, 2011, p. 259 & 260).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، با توصیف ساختمان قید در زبان عربی محدوده قیودی که در دستور سنتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، گسترش و تنوع بیشتری می‌یابد. همچنین، باید اشاره کرد که باب افزودن و بررسی معنایی قیدهای دیگری نیز گشوده می‌شود که تاکنون در دستور سنتی زیر سایه تقسیم‌های مبتنی بر اعراب پوشیده و ناگفته مانده‌اند. از آن‌جایی که بررسی و بازنویسی معنایی قیدهای زبان عربی هدف این مقاله نیست، به پژوهش دیگری واگذار شده می‌شود. با این وجود، برای یادآوری اهمیت مطلب در پایان، برخی از این قیود که با بررسی معنایی مثال‌های این نوشتار و فهرست عناصر قیدی می‌توان معرفی کرد آورده می‌شود: قیود تأکید، قیود وسیله، قیود عاملی، قیود تناقض، قیود نتیجه، قیود شرط، قیود حصر، قیود استثنا، قیود تقریب، قیود تشدید، قیود تقلیل، قیود مقدار، قیود تردید و احتمال، قیود ربط (استثنا)، قیود همراهی و موارد مشابه. به طور کلی از این نوشتار این یافته‌ها به دست آمد:

- آن‌چه در زبان‌های دیگر «قید» نامیده می‌شود در زبان عربی نیز وجود دارد.
- عناصری که در زبان عربی در نقش قید ظاهر می‌شوند، یا ذاتاً قید هستند و فقط در این نقش بازنمایی می‌شوند (قید ذاتی)؛ یا ذاتاً قید نیستند، اما علاوه بر نقش‌های اساسی خود در جایگاه قید نیز ایفای نقش می‌کنند (قید غیر ذاتی).

- قیدهای ذاتی و غیر ذاتی در زبان عربی به‌طور کلی به شش صورت ساختاری قابلیت بازنمایی دارند: قید ساده، گروه قیدی، جمله‌واره قیدی، گروه صفتی، گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای.

- تقسیم‌بندی ساختاری قیدها با قواعد اعرابی زبان عربی ناسازگاری ندارد و در تمامی ساختارها بار اعرابی (نصب) بر عهده نخستین واژه گروه است و در مواردی که امکان ظهور اعراب نیست (ظرف‌های مبنی و گروه حرف اضافه‌ای) اعراب سازه قیدی محلی است.

- نوعی ساختار قیدی در عربی معرفی شد که در فارسی و انگلیسی وجود ندارد و آن گروه قیدی متشکل از «ادات قیدی + گروه اسمی» است.

- با پذیرش مبحث گروه اسمی به‌عنوان سازه قیدی، توجیهی برای قواعد استثنایی (نائب ظرف، نائب مفعول مطلق و موارد مشابه) ارائه شد.

- با مطرح کردن جمله‌های مرکب ناهمپایه (پایه و پیرو) برخی از ترکیب‌ها که پیش از این در مبحث جمله‌های شرطی یا ادوات مضاف به جمله بیان می‌شدند، بازنگری شده و با نام جمله‌واره قیدی دوباره دسته‌بندی می‌شوند.

فهرست منابع

- ابن عقیل، عبدالله (۲۰۰۹). شرح ابن عقیل علی ألفیة الإمام ابن مالک. بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، جمال الدین (۱۹۶۴). مغنی اللیب عن کتب الأعراب. دمشق: دار الفکر.
- اسماعیلی طاهری، احسان (۱۳۹۵). «دو قالبگی «قید» در زبان عربی: تکمله‌ای بر مقاله «قید» دکتر آذرنوش». جستارهای زبانی. شماره ۳۳. صص ۱-۱۸.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۷). «قید در دستور زبان عربی». مقالات و بررسی‌ها. شماره ۴۵ و ۴۶. صص ۱۰۷-۱۳۴.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. چ ۱۶. تهران: نشر نی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۵). آموزش زبان عربی. ج ۱. چ ۱۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۷). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- جَبُورِی، أحمد، لورنس کَسَّاب، و هالَة سَنُو محیو (۲۰۰۰). المفید فی الترجمة والتعرب (للسنة الثانية الثانویة- فرع الإنسانیات). بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی‌زاده، مهین (۱۳۸۸). دستورنویسی و زبانشناسی عربی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- درزی، علی (۱۳۸۹). شیوه استدلال نحوی. چ ۲. تهران: سمت.
- الراجحی، عبده (۱۹۹۸). التطبيق النحوی. الإسکندریة، مصر: دار المعرفة الجامعیة.

زرکوب، منصوره، منیره یوحنايي و ليلا رئيسي (۱۳۹۲). «بررسی خطاهای زبان آموزان در ترجمه «که» قیدی به زبان عربی». زبان‌پژوهی. دوره ۵. شماره ۹۰۱. صص ۸۷ - ۱۱۸.

الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳). *المفصل فی صنعة الإعراب*. بيروت: دار و مكتبة الهلال. زندی مقدم، زهرا (۱۳۸۸). «بررسی صوری و معنایی قید در زبان فارسی: با تأکید بر ویژگی‌های صوری آن». دستور. شماره ۵. صص ۱۰۴ - ۱۲۷.

الزهیری، نبیل (۲۰۰۸). *معجم الأدوات التحوّیة فی اللغة العربیة*. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون. شكري، محمد و سيد محمود ميرزایی الحسيني (۱۳۹۶). بررسی صفت مرکب و ویژگی‌های آن در زبان عربی. دومین همایش بین‌المللی شرق شناسی. فروردین ۱۳۹۶. دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر، هند. [online]. <<http://www.adabiatafarsi.com/2th/default.aspx?lang=1>>

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: مرکز.

عکاشه، عمر یوسف (۱۳۹۰). *نحو غائب*. ترجمه عدنان طهماسبی و جواد اصغری. تهران: دانشگاه تهران. غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.

الغلايينی، مصطفی (۱۴۲۵). *جامع الدروس العربیة*. بيروت: دار الکوخ. الفاسی الفهری، عبدالقادر (۱۹۹۸). *المقاومة والتخبط فی البحث اللسانی العربی*. الدار البيضاء: دار توبقال.

الفراهیدی، أحمد بن الخلیل (۲۰۰۷). *الحروف والأدوات*. مسقط: المطبعة الشرقية. قائمی، مرتضی و صاعدانور، فائزه (۱۳۹۴). «ساخت‌های هم‌پایه در جزء سی‌ام قرآن کریم». پژوهش‌های قرآنی در ادبیات. سال ۲. شماره ۱. صص ۶۵ تا ۹۱.

مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. چ ۲. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

مصطفی، ابراهیم (۱۹۹۲). *إحياء النحو*. الطبعة الثانية. القاهرة: بی‌نا.

میرزایی الحسيني، سيد محمود (۱۳۸۹). *دروس فی الترجمة التطبيقية (۱): القيود الفارسية وتطبيقها مع اللغة العربیة*. قم: طليعه سبز.

References

- Azarnoosh, A. (1988). Adverb in Arabic grammar. *Articles and reviews*, 45 & 46, 107-134. [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2014). *A modern Arabic-Persian dictionary based on Hans Wehr's dictionary of modern written Arabic* (16th ed.). Tehran: Ney Publication [In Arabic-Persian].
- Azarnoosh, A. (2016). *Arabic language learning* (14nd ed., Vol. 1). Tehran: Academic Publishing Center [In Persian].
- Bateni, M. R. (2008). *Grammatical structure of Persian language*. Tehran: Amir Kabir Publication [In Persian].
- Darzi, A. (2010). *Syntactic argumentation* (2nd ed.). Tehran: SAMT Publication [In Persian].

- Esmaili Taheri, E. (2016). Two formats of “adverb” in Arabic: a commentary on “Adverb” by Dr. Azarnoush. *Scientific Research Journal of Language Related*, 33, 1-18 [In Persian].
- Farāhidi, A. I. A. (2007). *The Prepositions and the functions*. Muscat: Al-Shar Ghiyah Press [In Arabic].
- Fassi Fehri, A. Q. (1998). *Symmetry and asymmetry in Arabic*. Casablanca: Dar Toubaghal Publication [In Arabic].
- Ghaemi, M., & Saedanvar, F. (2015). A study of co-ordination in the Joz’ (part) 30 of Holy Qur’an. *Journal of Koranic Studies in Literature*, 2(1), 65-91 [In Persian].
- Ghalayeyini, M. (2004). *Complete guide to Arabic*. Beirut: Dar Al-Kukh Publication [In Arabic].
- Gholamalizadeh, Kh. (2007). *Structure of Persian language*. Tehran: Book. Revival Publication [In Persian].
- Hajizadeh, M. (2009). *Arabic grammar and linguistics*. Tehran: Jihad University Publication [In Persian].
- Ibn Aqil, A. (2009). *Explanation of Ibn’Aqil Al Alfyyah al-Imam ibn Malik*. Beirut: Dar Al-fikr Publication [In Arabic].
- Ibn Hisham, J. (1964). *Al-Mughni al-Labib form the book of the inflections*. Damascus: Dar Al-Fikr Publication [In Arabic].
- Jabboury, A., Lorence K., & Sinno Mehio, H. (2000). *Al-Mufid translation textbook*. (Gh. E. Ghosn Trans.). Beirut: Dar El-Elm Lilmalayin Publication [In Arabic-English].
- Mirzaei al-Hosaini, S. M. (2010). *Lessons in comparative translation (1): Persian adverbs and its equivalence in Arabic*. Qom: Green Dawn Publication [In Arabic].
- Mishkātoddini, M. (2010). *Persian grammar based on transformation theory*. (2nd ed.). Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Mostafa, I. (1992). *Resurrecting Arabic grammar* (2nd ed.). Cairo: N. p. [In Arabic].
- Okkashah, O. Y. (2011). *Absent syntax*. (A. Tahmasebi & J. Asghari. Trans.). Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Rajihi, A. (1998). *Grammatical application*. Alexandria, Egypt: Dar al-Ma’rifah Society Publication [In Arabic].
- Shokri, M., & Mirzaei al-Hosaini S. M. (2017). A Study of compound adjectives in Arabic Language. 2nd International Conference of Oriental/ Iranian Studies. March 2017, Aligarh Islamic University, Aligarh, India. [Online]: < <http://www.adabiatfarsi.com/2th/default.aspx?lang=1> > [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2014). *Persian grammar a theory of Autonomous phrases based on Dependency grammar*. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Zamakhshari, A. M. (1993). *Detailed guide to grammar*. Beirut: Al-Hilal School Publications [In Arabic].
- Zandi Moghaddam, Z. (2009). The formal and semantic review of the constraint in Persian language, with an emphasis on its formal features. *Grammar Journal of the Iranian Academy of Persian Language and Literature*, 5, 104- 127. [In Persian]
- Zarkoub, M., Johannaee, M., & Raisey, L. (2014). Study of learners’ errors in translating adverbial “that” into Arabic. *Zabānpazhouhi*, 5(901), 87-118 [In Persian].
- Zohairy, N. (2008). *A dictionary of function words in Arabic*. Beirut: Lebanon School Publication [In Arabic-English].

A Comparative Study of Linguistic Units “Adverb” in Arabic, Persian and English

Mohammad Shokri¹

Ali Nazari²

Sayed Mahmoud Mirzaei Al-Hosaini³

Received: 30/ 08/2017

Accepted: 11/07/2018

Abstract

This article is based on a doctoral dissertation and compares syntactic characteristics of linguistic units that modify verb (adverbial) as well as adjective in Arabic on one hand and adverbial in Persian and English languages on the other. This comparison first tries to see if it is ever possible to find in Arabic what other languages regard as adverb; and then, seeks to develop an equivalent balance between Arabic on one hand and Persian and English on the other hand in terms of adverbial affinities and disparities between these languages that might be used to shed more light on Arabic adverbial rules.

In theory, we must first let go of traditional grammar which is mostly based on final word declension (suffix vocal inflection) and consider words as the basic linguistic unit. Instead, we should focus on syntactic function or parts of speech. Second, this study distinguishes the lexical category “adverb” and syntactical function “adverb” in order to demonstrate what constructs can qualify as the latter. The scope of the study includes grammar and particularly adverb and adverbial constructs without dwelling upon other areas of this science. Research population is also modern Arabic; therefore, does not include traditional usage or the dialects and colloquial Arabic. In addition, the Persian and Arabic items are derived from contemporary sources.

This article employs some useful tools from structural linguistics, namely, transformational-generative grammar (TGG) and applies syntactic analytical concepts like adjunction, substitution and movement. In this manner, an adverbial from English and Persian is presented along with examples; and we try to find if that form exists in Arabic.

¹ PhD Student of Arabic Literature in the University of Lorestan; shokri.mo@fh.lu.ac.ir

² Professor of Arabic Literature in the University of Lorestan, Tel: 09163675270, (Corresponding Author); nazari.a@lu.ac.ir

³ Associate Professor of Arabic Literature in the University of Lorestan; mirzaei.m@lu.ac.ir

It was found that Persian, English and Arabic languages all contain constructs, other than category adverb, such as “prepositional phrase,” “noun phrase,” “adjective phrase” and “adverbial clause” which function as adverb. These constructs are as follow:

1- Lexical adverb: It is made of a word belonging to adverb category and appears in adverb function. Such as “never” in English example (1), “هرگز” in Persian (2), and “أبداً” in the Arabic example (3).

- (1) I'll never forget you.
(2) هرگز تو را فراموش نخواهم کرد.
(3) لن أنساك أبداً.

2- Adjectival phrase: A word that belongs to adjective category, with its modifiers, and may appear in adverb function. Such as “very well” in English example (4), “بسیار خوب” in Persian (5) and “جيداً جداً” in Arabic (6).

- (4) She plays the piano very well.
(5) او بسیار خوب پیانو می نوازد.
(6) هي تعزفُ البيانو جيداً جداً.

3- Noun phrase as adverb: Sometimes, a noun head or a noun phrase can take on adverb role. For example, “last year” in (7), “سال گذشته” in Persian (8) and “السنة الماضية” in the Arabic (9).

- (7) I saw him last year.
(8) سال گذشته او را دیدم.
(9) السنة الماضية التقيتُ به.

In fact, this kind of adverb structure has a preposition in the deep structure which is reduced in the surface structure.

4- Prepositional phrase as adverb: A structure made of “preposition + noun phrase” can also take on adverb role in any of these three languages, such as “in a loud angry voice” in the English example (10), “با صدای خشم آگین” in the Persian (11), and “بصوت عالٍ غاضبٍ” in the Arabic example (12).

(10) My mother called me in a loud angry voice.

- (11) مادرم مرا با صدای خشم آگین بلندی صدا زد.
(12) نادتني أمي بصوت عالٍ غاضبٍ.

5- Adverbial clause: It is a structure made of “adverbial particle + sentence” that can make an adverbial clause and take on adverb role in any of these three languages, such as “when I arrived” in English example (13), “وقتی که” in the Persian (14), and also “حين وصلتُ” in the Arabic one (15).

(13) When I arrived, she was waiting for me.

- (14) وقتی که من رسیدم، او منتظر من بود.
(15) حين وصلتُ، كانت بانتظاري.

6- Adverbial phrase: This construct was found only in Arabic while neither Persian nor English has a similar category. The core of this construct is

made of lexical items such as “... قُبَالَةً⁵, اثناء⁴, حين³, قَبْلَ², بَعْدَ¹,” that, despite being nouns, function as preposition and appear before noun phrases to make new phrase which we call “adverbial phrase.” Look at examples (16) to (18):

- (16) بَعْدَ وُصُولِي، بَدَأْتُ الْمُحَاضِرَةَ⁶
(17) عَرَقَتِ السَّفِينَةُ قُبَالَةَ السَّوَاهِلِ الْمِصْرِيَّةِ⁷
(18) ارْبَطْ حَزَامَ الْمَقْعَدِ أَثْنَاءَ الْجُلُوسِ⁸

Finally, several results are obtained from this research and the most important ones are: Those constructs which are regarded as adverb are also available in Arabic. However, they are known by different names. By virtue of substitutional transformation,

Keywords: Adverb(s), Prepositional phrase, Adverbial clause, Structural grammar, Adverb particle



¹ After

² In front of

³ When

⁴ During

⁵ Off, outside

⁶ After I arrived, I began the discussion.

⁷ The ship sank off the coast of Egypt.

⁸ Fasten seat belt while seated.